

## متن شناسی

متن شناسان معمولاً با متن‌ها و رونوشت‌های سرکار دارند که از دوران حیات مؤلف صدها سال فاصله دارد در حالیکه برای تحریف متن اصلی مدت زیادی لازم نیست.

تحریف متن‌ها در دوران حیات مؤلف از لحظه تکثیر نسخ آغاز میشود. از تحقیق و تحلیل تعداد کثیری رونوشت چنین برمیآید که حتی آن رونوشت‌هایی که از نسخه‌های اصلی استنساخ شده‌است حاوی اشتباه و تحریف است و علل این اشتباهات و تحریفات را درست نمیتوان تعیین کرد.

شاعران و نویسندگان خاورزمین بخوبی از این وضع باخبر بوده‌اند. یکی از نویسندگان قرون وسطی که گفته است متن فارسی پس از سه نسخه برداری به عربی تبدیل میشود مبالغه گوئی نکرده است. متون با چنان سرعت و مقیاس وسیعی تحریف میشوند که نوع ادبی ویژه‌ای بنام خطابه مؤلف به وجود آمده‌است و در ضمن آن مؤلفان با کسانی که بععلل گوناگون متن‌های آثار منظوم را تحریف میکنند در افتاده‌اند. نمونه کلاسیک خطابه با درد بان قزولی بزبان فارسی و آذربایجانی میتوان ملاحظه کرد. در یکی از این خطابه‌ها گفته میشود:

«بریده باد دست آن کاتب جاهل و بیسواد که با قلم تیشه وار خود بنای علم و معرفت را تخریب میکند. بریده باد دست آن جاهلی که گاه با تغییر يك نقطه «محبت» را به «محنت» و «عقب» را به «غیب» تبدیل میکند و گاه با تغییر يك حرف «نعمت» را به «نقمت» و «ناد» را به «نار» مندل میسازد. ثانیاً بریده باد زبان آن بد مزاج و بی ذوق که نمر را از شعر جدا نمیکند و با تیشه زبان خود اساس ساختمان شعر را میکنند. ثالثاً بریده باد دست و زبان حسودانی که ادعای سخنرانی میکنند و بر حسب ذوق و طبع نااهنجار خود شعر را چنان تحریف میکنند که همه زیبایی آن از بین میرود»

علاوه بر اشخاص مذکور که يك چنین تغییرات نااهنجاری در متون میدادند

و مورد ندهوش و لعن شدید محفانه مؤلفین واقع میشدند، که آن دیگری بودند که تصحیحات آنان در متون از طرف خود شاعران و نویسندگان تشویق و رده‌وت میگردید. فضولی در پایان پیشگفتار در دیوان خود بزبان آذربایجانی خطاب به خوانندگان بصیر و خیراندیش مینویسد:

«رحمت خداوند بر صاحب نظر با، که باهمت بلند و رای روشن بدین اشعار من ناچیز نگه کند و زیباترین آنها را قبول و بیت‌های غیر قابل توجه را با قلم خود تصحیح و مزین بکند» بعبارت دیگر شاعر احتمال میدهد که در غزلیات او ممکن است تصاویر نارسا و مضمونهای ناکامل وجود داشته باشد. او نه تنها مآز میداند بلکه همچنین تقاضا دارد که خوانندگان بصیر این نارسائیه‌ها را رفع و روشن سازند.

با وجود چنین نقائی در نسخ متفاوت آثار یک شاعر آثار کاتبان و خوانندگان و شاعران دیگر ملاحظه میشود. به‌انکاء اظهار نظرهای مؤلفین که در فوق به آن اشاره شد جریان تحریف و تغییر نخستین نسخ آثار منظوم و منثور بلافاصله پس از انتشار آن آثار آغاز میشده و با شدت هرچه بیشتری بطمی یافت. حتی بوجود آمدن ماشین چاپ از این جریان جلوگیری نکرد. زیرا اکثر متن‌های چاپ‌سنگی و سربی تقریباً با همان شیوه و قواعدی که هنگام رونوشت خطی بکار میرفتند بطبع رسیده‌اند.

کوششهای نسبتاً جدی بمنظور تصحیح متون ادبی خاور نزدیک فقط از نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا آغاز گردید. انتشار آثار ادبی شرق از طرف محققان اروپائی بکار بردن شیوه علمی را در تدوین متون پایه‌گذاری کرد. اما اصول که دانشمندان اروپا در این مورد بکار بردند همیشه مفید واقع نشد، زیرا این اصول اساساً به زبان و ادبیات یونان متعلق بود، بدون ملحوظ داشتن ویژگیهای متون و طرز تحقیق ادبیات شرق بکار بسته شد و گاهی نتایج اسفناکینزی بیار آورد. امولا باید خاطر نشان کرد که دانشمندان اروپا روش واحدی برای تحقیق تنظیم نکردند. از اینرو بطوریکه ا.د. برتلسر اظهار داشته است، حتی آن آثاریکه در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ بطبع رسیده در حال حاضر به انتقاد علمی کمال نیاز دارد...

مثلاً نخستین کوششهای علمی اروپای غربی درباره عمر خیام و بررسی آثار شاعر غزلسرای بزرگ، حافظ دچار چنین وضعی بود. درباره دیوان حافظ که در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۴ در لیبزیک به توسط دانشمند آلمانی «بروک» انجام گرفت، تبلیغ فراوان شده است. این اثر برای خاورشناسان نمونه‌ای از متن انتقادی و واجدهان دقتی است که در بسیاری از آثار مؤلفین یونان باستان ملاحظه میکنیم. ولی چنانکه تحقیقات بعدی و در نوبت اول متن خطی دانشمند ایرانی، عبدالرحیم خلخالی نشان داد، بخش اعظم غزلیات دیوانی که بوسیله «بروک» انتشار یافته بحافظ تعلق نداشته و قسمتی از آنها مربوط به دوران پیش از حافظ بوده است.

رفتار فته دانشمندان شرقی خود بتصحیح متون آثار کلاسیک پرداختند. احاطه همه جانبه بزبان و املاک عمیق در ادبیات و معلومات عمومی وسیع، این

دانشمندان امکان داد که بخش اعظم این آثار را از الحاقات و تحریفات پاك و منزه سازند. اما شیوه و درك و سلیقه خصوصی آنان که در کار تصحیح مداخله تام داشته و نیز امتناع آنان از مستند کردن متون و ضبط تفاوت‌های نسخه‌ها به میزان شایان توجهی ارزش علمی آثار ایشان را تقلیل داده است. متأسفانه متن شناسان شرقی هنوز هم از این اصل دست برنداشته‌اند.

متن شناسان شوروی نیز اصول واحدی که همه با موازین علمی موافق باشد و برای تمام محققان مسلم باشد در دست ندارند.

اصول شخصی هیچ وقت نتایج مثبت نمی‌دهد حتی اگر مؤلف دارای لیاقت و معلومات عمیق و آمادگی همه جانبه باشد. برای روشن ساختن این واقعیت مسلم دومثال می‌آوریم: در سال ۱۹۴۲ متن رباعیات خیام بوسیله دانشمند برجسته ایران شادروان محمدعلی فروغی در تهران انتشار یافت. برای تألیف این متن فروغی شیوه‌ای ابتکار کرد و بوسیله آن برخی از نظریات خیام شناسان قبلی را تکمیل کرد. وی اساس تألیف خود را بر پایه آن منابعی قرار داد که مربوط به پیش از اواخر قرن نهم هجری است و از راه مقایسه و انتخاب دقیق ۶۶ رباعی بدست آورد. سپس این رباعیات را اساس کار قرار داد و به اتکاء معلومات خود در منابع دیگر به انتخاب سایر رباعیات که از لحاظ سبک و روح به رباعیات مسلم خیام میمانند، پرداخت. بدین ترتیب شماره کلی رباعیات را به ۱۷۸ رسانید. ولی بطوریکه تحقیقات بعدی نشان داد رباعیات خیام به تعداد قابل ملاحظه‌ای از این رقم تجاوز می‌کنند. فروغی به اتکاء معلومات و دریافت خود بسیاری از رباعیات دلپذیر خیام را رد کرد و برخی اشعار شاعران دیگر را باو نسبت داد.

نمونه روشن دیگر تألیف خمسه نظامی است که به توسط شادروان وحید دستگردی استاد برجسته ادبیات کلاسیک فارسی انجام گرفت. کار بزرگی که دستگردی انجام داد بعلم شیوه ذهنی و ذوق و سلیقه شخصی و امتناع او از مستند ساختن متن مورد انتقاد واقع گردید. این انتقادات با نظرات «برتلس» و «ریپکا» مربوط به متن آثار نظامی تأیید و خود دستگردی نیز حقانیت آنها را اعتراف کرد.

از نتیجه گیری و اقیعانی که فوقاً شرح داده شد خود بخود چنین نتیجه میشود که برای طبع و انتشار آثار ادبیات کلاسیک که نسخه‌های اصلی آنها بدست ما نرسیده است و قدیمترین رنوشته آنها از سال تألیف اتر مدت درازی فاصله دارد باید اصول علمی بکار رود تا بتوان آن دایره از متون را که نسخه اصلی مؤلف از آن خارج نباشد، احیاء و تعیین کرد. بنظر ما این اصول احتیاجی به ابدا ندارد. تمام عناصر این شیوه موجود است و بدرجات مختلف در آثار گوناگون دانشمندان کشور های مختلف بکار برد شده است. این اصل که اصول ارجحیت در انتخاب متن، نامیده میشود از درهم آمیختن مفیدترین عناصر متن شناسی اروپا و شرق حاصل میگردد. حال به بینیم این شیوه چیست و از چه عناصری تشکیل یافته و چگونه بکار برده میشود؟ قبل از وارد شدن به بحث در تعلیل شیوه ارجحیت باری دیگر تکرار میکنیم که این شیوه تنها در مورد آن آثاری که نسخه اصلی آنها بنشت‌مان رسیده

وقدیمی‌ترین رونوشت آنها از دوران بولف وائر اومدت طولانی فاصله دارد ،  
قبل استفاده‌است. این شیوه شامل دو مرحله تحقیق است که باید با دقت یکسان  
انجام شود.

مرحله نخست روشن ساختن و تحلیل همه جانبه نسخه های آثار خطی و  
منابع کمکی و تفسیر هاست .

نسخه هائی که بدست ما رسیده قبل از هر چیز باید بررسی و با دقت ترین وجهی  
طبقه بندی شود. ضمناً در طبقه بندی کردن رونوشت ها نه تنها قدمت آنها بلکه تحلیل  
و بررسی که از آن بعمل آمده باید منظور گردد . اغلب اتفاق می افتد که قدیمترین نسخه  
خطی صحیح تر و عاری از تحریفات است حال چنین سئوالی پیش می آید که چگونه باید  
درجه صحت رونوشتها را تعیین کرد . بعقیده ما این عمل چندان که در نظر اول  
ملاحظه میشود دشوار نیست گرچه بسیار پسر زحمت است . مسئله در آنست  
که متن هر قدر هم سائیده و دست خورده و طی دوره های متبادی در معرض  
تحریف قرار گرفته باشد در هر صورت ویژگیهای اصلی زبان و  
سبک و شیوه خط مؤلف و اطلاعات مربوط به عهد خود را حفظ میکند . تحلیل مقدماتی  
رونوشتها و ویژگیهای ذاتی آثاری را که باید معیار ارزیابی درجه صحت نسخه های  
خطی و طبقه بندی آنها قرار گیرد بطور کلی تعیین میکند . ما معمولاً این عمل را در جریان  
تنظیم متن انجام میدهم و هر قدر بیشتر در متن نفحص میکنیم با دقت بیشتری بدرجه  
صحت این یا آن رونوشت پی میریم . ما موظف هستیم برای روشن ساختن و طبقه بندی  
کردن رونوشتها این عمل را انجام دیم .

برای روشن شدن این نکات میتوان به تصحیح متن شاهنامه اشاره کرد . برای  
تعیین متن اصلی شاهنامه چهار نسخه خطی و ترجمه عربی مربوط به اوایل قرن  
هفتم مورد استفاده مقرر گرفت . نخستین این نسخ که در لندن محفوظ مانده و در سال  
۸۲۵ نوشته شده قدیمترین نسخه های شاهنامه است که بدست ما رسیده است . نسخه  
دوم مربوط بسال ۷۳۳ و نسخه سوم و چهارم در اوایل قرن نهم نوشته شده است .

در آغاز کار متن شناسان ما نسخه لندن را با احتیاط فراوان ملاحظه کردند .  
با اینکه ما میدانستیم که این نسخه بهترین نسخه های خطی شاهنامه است معینا  
معتقد بودیم که متن آن بمیزان قابل ملاحظه ای تغییر یافته . بدین مناسبت هنگام  
انتخاب اشعار متن کراراً به رونوشت های دیگر مراجعه میکردیم و در نتیجه بیشتر  
نسخه لندن را در پاورقیها ضبط نمودیم . اما در جریان پیشرفت کار و بیش از پیش  
معتقد شدیم که اشعار نسخه لندن که از طرف نسخه های دیگر ریشه بوده در اکثر موارد  
صحیح است .

در نتیجه نسخه لندن از صورت منبع کمکی در آمد و بصورت منبع اصلی تبدیل  
گردید . در جریان کار همچنین معلوم ساختیم که یکی از نسخه های خطی قرن نهم و  
نسخه لندن منبع مشترکی دارند و آن متن مربوط بسال ۷۳۳ میباشد . سپس يك  
نسخه خطی دیگر دریافت کردیم که در نیمه دوم قرن هشتم نوشته شده و در کتابخانه  
ملی قاهره محفوظ مانده بود . چون ما يك سلسله اطلاعات متن شناسی مطمئن در  
اختیار داشتیم با سانی توانستیم کیفیت متن نسخه خطی قاهره را تعیین کنیم . با  
اینکه این نسخه از لحاظ قدمت ، مقام سوورا دارا بود با توجه کیفیت آن ، این

نسخه با درجه دوم قرار دادیم. چنین تجدید نظری در ارزش متن و درجه صحت صلاحیت آن در تصحیح متن گلستان نیز برای ما پیش آمد و بعلمت این وضع من ناگزیر شدم خت بار متن را از نو بنویسم و بتدوین آن بپردازم. بدین ترتیب تجربه روی متون آثار خطی نشان میدهد که کار مستقیم انتقاد متن باید با روش ساختن وضع رو نوشتها آغاز نمود.

تحلیل مقدماتی و بررسی و طبقه بندی نسخه های خطی هر قدر دقیق تر و عمیق تر باشد مرحله دوم یعنی تعیین متن اصلی بهمان نسبت موفقیت آمیز تر و مفید تر خواهد بود. اگر پس از تحلیل دقیق و طبقه بندی کردن، معلوم سازیم که حتی قدیمترین رو نوشتها یکی به نسبت ما رسیده و مورد استفاده قرار گرفته نمیتواند، متن اصل مؤلف را در برداشته باشد پس نمیتوانیم هیچیک از رو نوشتهای مورد استفا را ملاک اصلی قرار دهیم و بطور مکانیکی نسخه بدلهائی که مورد استفاده نسخه های دیگر بوده اند، در پا و ورقها ضبط کنیم.

هنگام تدوین متن لازم است که از اصل انتخاب ارجح پیروی شود. در مواردی که نسخ با هم مطابقت ندارند و شامل متن یکسانی نمیانند قبل از هر چیز آن قرائتی باید ارجح شمرده شود که مضمون آن هم با مضمون و منظور عمومی موافق باشد و با یکی دو نسخه از قدیمترین و صلاحیتدارترین نسخ تطبیق کند.

اکنون بشرح چند مثال میپردازیم :

در پیشگفتار شاهنامه بخش مخصوص درباره پیدایش ماه وجود دارد که چنین آغاز میشود :

بر اغیست مرتیره شب را بسج  
بید تا توانی تو هرگز هیچ  
جوسی روز گردش بپیماید  
شود قیسه کیتی بدو روشنا  
بس در تمام نسخ خطی باستانهای نسخه لندن این بیت چنین نوشته شده است :

دید آید آنگاه باریک و زرد  
چو پشت کسی کو غم عشق خورد  
این بیت با این شکل که در اکثر متون خطی نوشته شده است در متن اصلی همه چاپچی شاهنامه نیز داخل شده است. ولی اگر با دقت باین بیت توجه شود، ملاحظه میشود که در این بیت ربط منطقی ناقص است زیرا وجه شبهه که امکان مقایسه هلال ماه نورا با پشت خمیده و نحیف از غم عشق تشبیه نمود اما نمیتوان گفت ماه مانند قد و پشت انسان زرد و رنگ پریده است زیرا پشت زرد و رنگ پریده نمیشد. در نسخه لندن همین بیت بنحو دیگر آمده و ما آنرا در متن اصلی قرار دادیم :

بید آید آنگاه باریکتر  
چو پشت کسی کو بود عشق خور  
واضح است که این بیت با منطقی و مضمون توافق دارد و به یکی از صلاحیتدارترین متون مستند است و از اینرو باید در متن اصلی جای داده شود.  
در نامه مهر در سال ۱۹۳۴ مقاله ای درج گردیده که در آنجا مؤلف کوشش

میکنند معنی بعضی کلمات و اصطلاحات غیر مفهوم را شرح دهد. مثلا درباره اصطلاح «آب گنده» که در این بیت آمده است :

پیامش چو بشنید شاه یمن  
بیزهرد چون آب گنده سمن  
باید متذکر شویم که در فرهنگهای فارسی اصطلاح «آب گنده» بمعنی «گندیده در آب» وجود ندارد. ولی چون در تمام متن خطی و چاپی معروف شاهنامه این بیت درست باین شکل آمده است، احتمال می رود که مؤلفان فرهنگهای فارسی باین اصطلاح توجه نکرده باشند ولی اگر ملاحظه کنیم که این بیت در متون خطی قدیمی چگونه ذکر شده است، ابهام معنی آن بر طرف می شود و نیازی به تفسیر نخواهد بود:

پیامش چو بشنید شاه یمن  
بیزهرد چون ز آب گنده سمن  
مثال دیگر در تمام تألیفات موجود و اکثر متون خطی شاهنامه چنین بیتی وجود دارد:

و گری باز خواهی در اتم تراست  
گروگان کنم جان بدان کت هراست  
در اینجا لغت «باز» بمعنی محدود متعارف نیامده است، بلکه معنی وسیع مکافات را دارد. ولی «باز» باین معنی در هیچیک از فرهنگها قید نشده و طبیعی است که هنگام تصحیح متن باید بجای «باز» لغت «پاره» را که درست معنی مکافات و فایده میدهد و با مضمون متن و بیت هم مطابقت دارد، نهاد :

بدو گفت کین کودک شیر خوار  
زمن روزگاری بز نهار دار  
پدروارش از مادر اندر پذیر  
وزین گار تغزش بیور بشیر  
و گر پاره خواهی روا تم تراست  
گروگان کنم جان بدان کت هراست  
بدیهی است که در تصحیح متون باید به آن قسمتی ترجیح داد که بامقتضیات قواعد بیان و دستور زبان مطابقت دارد. در این مورد حتی الامکان باید خصوصیات سبک و زبان شاعر و نیز موازین زبان ادبیات کلاسیک ملحوظ شود. فردوسی در فصل اول در مورد چگونگی تدوین شاهنامه شاکت میکند که به ناگزیر افسانه های باستانی و قصص را گردآوری کرده ریمیس برشته نظم در آورده است. آنگاه شاعر برای جلوگیری از اتهامات احتمالی در مورد حقیقی نبودن وقایعی که در شاهنامه حکایت کرده، میگوید:

تو اینرا دروغ و فانه مدان  
بسرنگ فسون و پنهان مدان  
بمس از آن بیتی است که در اکثریت متون خطی شاهنامه چنین آمده است :

ازو هرچ اندر خورد باخرد  
دگر برره رمز و معنی برد  
اگر این جمله را با جزء خود تقسیم کنیم معلوم میشود که در آن اشتباه دستوری وجود دارد زیرا متمم مستقیم ازین رفته و یکی از خبرهایی معنی است. این موضوع را نسخه خطی لندن بطور واضح نشان میدهد. در این نسخه مصرع دوم بیت بدین شکل آمده است:

دگر برره رمز معنی برد،  
معنی در آن حرف ربط «و» وجود ندارد در این صورت «برد» بمعنی «با بصورت

فعل مرکب خبری با بصورت متعدی و مفعول به در می آید که از نظر دستوری هر دو صورت درست است.

مثال دیگر: بین مشهور مقدمه شاهنامه در اکثر متون خطی و چاپی چنین آمده است:

توانا بود هر که دانا بود  
ز دانش دل پیر برنا بود  
در متن لندن بجای ز دانش «بدانش» نوشته شده است. روشن است که در اینجا باید «به» باشد، زیرا «به» در زبان کلاسیک فقط جهت عمل و مخاطب را نشان میدهد. پس از این بیت باشکل «بدانش دل پیر برنا بود» رساتر است.  
مثال دیگر:

در اکثر نسخه های خطی و قدیمی گلستان دیده میشود که دو پیشوند «به» و «در» (که یکی از آنها پیش از اسم و دیگری پس از اسم قرار میگرفته) تغییر یافته است. مثلاً جمله «بمجلس اودر کتاب شاهنامه میخواندند» بصورت «در مجلس او...» درآمده است.

مثال دیگر: نخستین جمله حکایت هجدهم گلستان در رو نوشته های مختلف چنین نوشته شده است

۱ - «آورده اند که نوشین روان عادل را در شکارگاهی صیدی کباب کردند».

۲ - «آورده اند که نوشیروان عادل در شکارگاهی... صیدی کباب میکرد».

۳ - «آورده اند که برای نوشیروان عادل در شکارگاهی صیدی کباب کردند».

بآسانی میتوان فهمید که بشکل اولی این جمله باید ارجحیت داده شود زیرا از دو صورت دیگر بیشتر با زبان کلاسیک مطابقت دارد. پس از نوشیروان عادل بمعنی کلاسیک بمعنی «بخاطر» و «برای» میباشد. ولی چون بعداً معنی «را» تغییر یافته رونویسان آن را تغییر داده اند.

روشن است که در چنین مواردی تفوق کمی رو نوشته نباید مفتضیات دستوری را در سایه قرار دهد. مصحح متن موظف است که با در نظر داشتن خصوصیات دستوری دوره مولف، متن مناسب را انتخاب کند. اما بمنظور خطی که حداقل به یکی از نسخ معتبر متکی باشد. در ضمن باید در نظر داشت که مواردی هم پیش می آید که «چیک از رو نوشته های خطی معتبر و غیر معتبر» از لحاظ موازین دستوری رضایت بخش نمیشوند.

نمونه کلاسیک چنین موردی شعر معروف گلستان است: (۱)

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

اگر در مصرع اول با دقت بنگریم مشاهده میکنیم که فارسات. از لحاظ منطق صوری جمله «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بی معنی است. چنانکه دانشمندان ایرانی بدستی خاطر نشان کرده اند، بجای «یکدیگرند» باید «یک پیکرند» نهاد و در

آنصورت معنی شعر کامل درست خواهد بود. ضمناً میتوان احتمال قوی داد که «پیکر» در موقع نوشتن با آسانی به «دیگر» تبدیل شده است. مؤید این نظر حدیث معروف است که در آن گفته میشود و لابد ماخذ شاعر بوده است.

«روی النعمان بن بشیر قال سمعت رسول الله (ص) يقول انما المومنون كجسد رجل واحد. از اشتکی عضو من اعضاؤه، اشتکی جسده اجمع، و از اشتکی مومن، اشتکی المومنون». بطوریکه ملاحظه میشود «جسد» با «پیکر» مطابقت دارد. اما در هیچ یک از نسخ چنین کلمه ای نیامده است.

آیا حق داریم باین روی از معیارهایی که در فوق بآنها اشاره شد، در متن تغییری بدهیم؟ بنظر ما بهیچوجه چنین حقی نداریم، بلکه در چنین مواردی باید کلمه صحیح در حاشیه متن ذکر شود زیرا در هیچ یک از نسخ این کلمه نیامده است. دشواری های دستوری را هم اینطور باید توجیه کرد که مؤلفین هم هر قدر بزرگ و برجسته باشند، باز انسانند و از اشتباهات انسانی بیگانه نیستند.

چنانکه میدانیم هر اثری دارای ضمیمه است که وقایع تاریخی و حوادثی از زندگی مؤلف و رجال سیاسی و فرهنگی در آن نید شده است. پاره ای اوقات این ضامنه تنها منبع حیات و فعالیت های مؤلف است. ولی معمولاً چنین اطلاعاتی به صورت های مختلف و گاه متناقض بدست ما میرسند. برای تعیین اطلاعات باید از اطلاعات تاریخی استفاده شود و به تفوق کمی نسخ خطی توجه نگردد. فقط باید مضمون نسخه ها را هم در نظر گرفت.

یکی از دشوار ترین مراحل کار تصحیح متن تشخیص سطور و گاهی قطعاتی است که بمتن الحاق شده است. معمولاً غالب این سطور و قطعات از طرف کسانی که مضمون را رونویسی کرده اند و نیز از طرف شاعران گمنام افزوده شده است. در موارد بسیار می توان اینگونه سطور و قطعات را از روی انشاء و استحکام و معنی آنها از متن اصلی تشخیص داد. بیگانگی مشاء این قبیل سطور و قطعات هم از لحاظ مضمون کلی و جریان منطقی متن و هم از لحاظ زبان و سبک انشاء و موازین زیبایی شناسی با آسانی روشن میگردد. از این لحاظ احتیاجی نیست که در این مورد به تفصیل اظهار نظر شود. ولی گاهی سطور و قطعاتی در متن مشاهده میشود که حذف آنها از لحاظ زیبایی و منطقی و مضمون دشوار میباشد. در مواردی هم اتفاق می افتد که این حیثی و زوائد متعلق بخود مؤلف است. به این معنی که رونویسان قطعه یا سطور از یکی از آثار مؤلف را برداشته و در اثر دیگری گنجانیده اند. غالباً این زوائد با چنان مهارتی گنجانیده می شوند که نمی توان آنها را با جریان منطقی متن و یا معیار ذوقی تشخیص داد و بطوریکه «یوگنی برتلس» خاطر نشان نموده فعلاً برای تشخیص این زوائد معیاری وجود ندارد. در این گونه موارد پیروی مصحح از ذوق خود روانیست و تکیه بر انسجام منطقی مضمون هم خطرناک است. زیرا مصحح نمی تواند با اطمینان معلوم کند که مؤلف چگونه می خواسته است جریان واقعیات را شرح دهد. یگانه معیار حذف اینگونه زوائد مقابله کردن متن قدیمی و معتبر است و در این زمینه باید تفوق کمی نسخ را ملاک قرار داد. باید خاطر نشان کرد که برای حذف سطور و قطعات الحاقی، روش ریاضی که در این اوخرا از طرف دانشمندان ابداع شده است میتواند وسیله بسیار امید بخشی باشد.



یکی از مهمترین شرایط انتقاد مستند کردن متون است. اعتقاد به خطا ناپذیری روش‌های مختلف مجاز نمی‌باشد. از این رو مؤلف در حین بکار بستن هر یک از روش‌های تحقیق باید همواره راه بازرسی و تأیید آن روش را باز بگذارد و نسخه‌های رده شده را دقیقاً ذکر و زیر نویسی کند. ذکر نسخه‌های مرادود برای تعیین نسخی که نسخ مؤلف در آنها داخل باشد، لازم است. همچنانکه فوقاً اظهار شد هر متنی پس از تألیف، تاریخ و سر نوشت مخصوصی می‌یابد و بطوریکه بر تلس اظهار داشته، دانستن تاریخ و سر نوشت متن و احیاء جریان تحریف آن یکی از مهمترین وسایل بررسی آثار خطی بشمار می‌رود.

بنظر ما هنگام انتخاب قطعی يك یا چند نسخه نباید به قرائت‌های مختلف بیش از اندازه اهمیت داده شود.

هر نسخه خطی ناگزیر شامل تعدادی اشتباه و از قلم افتادگی حروف و علامات و جا بجاشدن کلمات است. اینگونه اشتباهات يك نسخه بمحض مقایسه آن با نسخه‌های دیگر روشن میشود. در این صورت احتیاجی نیست که اشتباهات و تحریفات چنین نسخه‌ای زیر نویسی شود. مانند «برین» و «بدین» و «بران» و «بدان» که بی‌چوجه معنی جمله را تغییر نمیدهند نباید زیاد مورد توجه قرار گیرند. اما در پاره‌ای موارد اینگونه اختلافات بسیار زیاد است و مثلاً در شاهنامه باعث تشتت افکار خواننده میشود. علاوه بر این بعضی دشواری‌ها هم به شیوه کهنه و قدیمی نگارش پاره‌ای از کلمات بستگی دارد. بنظر ما اصولاً اصلاح است که از احیاء شیوه کهنه و قدیمی نگارش که برخی از نو نویسان از آن پیروی کرده‌اند، صرف نظر شود. مثلاً برخی از متن‌شناسان کوشش دارند ادال منقوط و شکل کهنه شده «که» را احیا کنند و بجای «آنکه» و «آنچه» کلمات «آنک» و «آنچ» بنویسند. اما رعایت شکل و شیوه‌های کهنه نگارش عملی نیست و فعلاً در آن صورت باید به شیوه پیشین در جائیکه «ب» قرار دارد آنرا به «پ» مبدل ساخت و «گ» بجای «ک» نهاد و همچنین «د» را در مواردی «ذ» نوشت و بجای «پادشاه»، «پازشاه» گفت. چون اجرای چنین اقدامی غیر ممکن است باید از آن صرف نظر گردد و فقط در پیشگفتار توضیح داده شود. در نسخه‌لندن حرف ربط «که» بصورت «کی» نوشته شده است. اگر ما میخواستیم این اختلاف نگارش را در متن منعکس سازیم ناچار بودیم بیش از ده هزار بار در آن نسخه دست ببریم. در نوشتن کلماتی که دارای دو شکل نگارش میباشد و هر دو در زمان مؤلف متن متداول بوده‌اند (مانند نوشتن و زابلستان - زاوولستان و لاجورد - لاجورد و فارس - پارس) بهتر است به قدیمی‌ترین و مطمئن‌ترین متن تکیه شود و شکل دوم در متن آورده نشود. بدین ترتیب ماضی‌روری میسر می‌گردد و تنها آن شکل نگارش ذکر شود که از حدود متن مورد تحقیق تجاوز نکند و ویژگی‌های شخصی هر رو نویسی در تفسیر و تغییر آن منعکس نگردد. بدین ترتیب متن انتقادی باید دقیقاً مستند و روشن باشد و از نسخه‌ای انتخاب شود که از لحاظ صحت ارجحیت داشته باشد و با قدیمی‌ترین متن خطی مقابله گردد و با موازین منطقی و دستور زبان و سبک نگارش و موازین ذوقی و نیز وقایع حقیقی تاریخ مطابقت کند.